

علیزاده: سنت خاصی نداشتیم ولی از وقتی ازدواج کردم سنت این شده است که بین خانه مادر بزرگم و پدرخانم تقسیم کار می‌کنیم.

شفیعی: سنت خانوادگی ما این است که بخوریم! یعنی آنقدر بخوریم که هر چه هست تمام شود! سابقه داشته که بعضی از تازه‌کارها پیشان به دکتر باز شده است ولی معمولا با چند کیلو اضافه وزن و دو-سه ماه رژیم لاغری قضیه ختم به خیر می‌شود! ولی از شوخی گذشته این ده دوازده سال اخیر که ازدواج کردیم، شب یلدا می‌رسد به خانواده همسر و نوروز می‌رسد به خانواده بنده! برای همین شب یلدا می‌رویم زیر کرسی خانه پدرخانم می‌نشینیم و از کل تاریخ ادبیات، از فردوسی گرفته تا شعرای معاصر، کتاب‌ها را می‌گذاریم وسط و از هر کدامشان یک شعر حداقل می‌خوانیم.

البته خودم هم یک سنتی دارم که چند سال است در پیچ شخصی‌ام برای مخاطب‌ها فال طنز می‌گیرم که خدا را شکر استقبال خوبی هم می‌شود.

● شب یلدا یا ترویج فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان؟ فراهانی: شب چله!

علیزاده: شب یلدا و ترویج فرهنگ میهمانی. پیوند با خویشان خوب نیست مگر خویش خیلی دور باشد. مثلا من و خانم این قدر نسبت فامیلیمان دور بود که اصلا نه هم را دیده بودیم و نه می‌شناختیم.

فرقانی: اصلا معنی خود شب یلدا همین است و نیاز به چیز جدیدی ندارد. خودش همین ترویج فرهنگ میهمانی را انجام می‌دهد و نیاز به عنوان عوض کردن نیست.

شفیعی: شب ترویج پیوند میهمانی و فرهنگ یلدا با خویشان!

رجبی: نام این شب به دلیل طولانی‌ترین شب سال بودنش همان شب یلدا است. آن عنوان ترویج فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان هم کاری است که در آن شب انجام می‌شود و آوردنش در تقویم امسال تاکید بر ویژگی و فلسفه این سنت است که کم‌کم مثل چهارشنبه‌سوری به انجام رفتارهای نامتعارف و دور از فرهنگ ایرانی و اسلامی منحرف نشود و همدلی، احترام به بزرگ‌ترها و پیوند با خویشان تقویت شود.

طاهری: هیچ کدام. شب تکريم بزرگان. به این شکل که سالی یک بار یادمان می‌آید بزرگ‌تری در فامیل داریم که باید کنارش جمع شویم. البته بعید نیست با این روند نزولی جمعیت، در آینده ریش سفیدهای فامیل جمع شوند خانه نوباوه فامیل!

● به نیت شما فال حافظ گرفتیم، یک بیتش را می‌خوانم و شما خودتان یک تفسیر طنز برای آن بگویید: «کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش / که دگر می‌نخورم بی رخ بزم آرای»

شفیعی: ای صاحب فال!

ما فرمودیم بزم آرا! نفرمودیم بزم گرم کن! لطفا به آن حرکات موزون مسخره پایان بده تا سقف روی سر همسایه پایینی آوار نشده! در ضمن دیگر بر همگان واضح و مبرهن است که منظور ما از می شراب عرفانی می‌باشد! پس اگر می‌خواهی چیزی کوفت کنی الکی پای ما ننویس که ارواح خودمان پانصد سال است دارد بابت مصرع «که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید» جواب پس می‌دهد.

«به خنده گفت که حافظ غلام طبع توام / ببین که تا به چه خدَم همی‌کند تحقیق»

فراهانی: محسن فراهانی به زودی جایزه نوبل ادبیات را از آن خود می‌کند و جایزه خود که یک دست شکلات خوری آرکوپال است را به محمود احمدی‌نژاد تقدیم می‌کند.

«در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است / ضراحی می‌ناب و سفینه غزل است»

طاهری: ای صاحب فال! از رفاقت با مردم هیچ اقبالی نصیبتان نشده است و روی به رفاقت با اشیائی مثل لیوان عرق بیدمشک آورده‌اید. از ملامت دیگران دست بردارید که همه کرم‌ها از خودتان است. ببینید چه می‌کنید و چه می‌نوشید که کسی با شما رفاقت نمی‌کند.

«گل در بر و می در کف و معشوق به کام است / سلطان جهانم به چنین روز غلام است»

رجبی: الان سراینده شعر هرکه باشد، به دلیل اعتراف به همراه داشتن مسکرات نوعی جرم شرعی و قانونی انجام داده و باید در مراجع ذیصلاح پاسخگو باشد.

یک تفال بی‌حاشیه لطفا!

«نه هر که چهره برافروخت دلبری داند / نه هر که آینه سازد سِکندری داند»

صنیعی: حافظ دارد جواب مدعی را می‌دهد. مدعی می‌گوید هرکه چهره برافروخت دلبری نمی‌داند. حافظ می‌گوید نه! اتفاقا هرکه چهره برافروخت دلبری داند.

«مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم / جَرس فریاد می‌دارد که بَرَبندید مَحْمِل‌ها»

میمندیان: حافظ می‌فرماید بس است دیگر، حاجی پاشو جمع کن و به خانه خودت برو. حالا پدرت رویش نمی‌شود بیرون‌تان کند، تو که نباید تا کله سحر آنجا پهن باشی.

«آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد / صبر و آرام تو آند به من مسکین داد؟»

فرقانی: فکر می‌کنم حافظ من را با نسرين اشتباه گرفته است و امیدوارم در این رفت‌وآمدها نسرين خانم را ببینم و بهتر بشناسم تا این سوءتفاهم برطرف شود.

اصلا یکی از کارکردهای یلدا همین است که فامیل یکدیگر را بشناسند و وصلت‌هایی صورت بگیرد و گره‌گشایی‌هایی بشود.

«در ازل پرتو خُست ز تجلی دَم زد / عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد»

علیزاده: نظر شاعر و عشقش قابل احترام است ولی اگر ممکن است برای یک عشق و عاشقی دنیا را به آتش نکشد. داریم زندگی‌مان را می‌کنیم. تازه عشقی که از ازل باشد، بابای دختر در جریان است و قطعاً منتفی است و ممکن است آن کسی هم که به آتش کشیده می‌شود جناب عاشق باشد.

● به نظر شما چرا در بعضی مناطق شهرها احساس می‌شود یلدا دارد به کریسمس، بازی را می‌بازد؟

شفیعی: ما می‌نشینیم آثار دون‌شده با گلبرمان را می‌خوریم، آن‌ها هم بنشینند درخت کاجشان را بخورند! والا! ولی از شوخی گذشته غرب دیگر به چه زبانی بگوید رسوم و فرهنگ ایرانی را تا جایی ترویج می‌کند که بتواند جلوی اسلام بگذارد؟! و وقتی این رسوم جلوی فرهنگ غربی قرار گرفت ذره‌ای اصالت ما برایشان مهم نیست؟! اتفاقا در طول تاریخ آن جاهایی هم که فرهنگ ایرانی بالا رفته است به دست مسلمان‌ها بوده که البته به بخش‌های درست فرهنگ ما همیشه پایبند بودند. نمونه‌اش خود فردوسی که از یک طرف می‌گوید «چنان دان که خاک پی حیدرم» و از آن طرف کل پیشینه تاریخی ما را خودش زنده کرده است.

فرقانی: امیدوارم این سؤال مثل آمارهای بعضی مسئولان با اغراق باشد. چون تا جایی که من در جریان هستم در مناطق آریایی‌نشین که این‌طور نیست و یلدا همچنان با اختلاف زیاد پیش‌تاز است.

میمندیان: به نظر من یلدا هیچ‌وقت به کریسمس نمی‌بازد. بعضا یکسری تازه‌به‌دوران‌رسیده هستند که نه بلدند کریسمس جشن بگیرند و نه یلدا. آخرش هم یک شتر گاو پلنگ مضحک از خودشان نشان می‌دهند که هیچ خطری برای یلدا نیست.

رجبی: من به این نتیجه‌گیری اعتقاد ندارم، ولی یک نکته جالب این است که کریسمس برای مسیحیان چه فقیر و چه پولدار است؛ اما متأسفانه تقلید از فرهنگ غرب برای عده‌ای شده نماد به‌روز بودن و باکلاسی! آن‌ها فکر می‌کنند باکلاس‌ها و پولدارها باید از این نمایش‌ها داشته باشند. تجمل‌گرایی در یلدا و سنت‌هایی چون نوروز آسیب‌زا است و فلسفه‌ی پیدایش آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

طاهری: چون ما برای یلدا تقریبا هیچ ارزش افزوده‌ای تولید نمی‌کنیم. نه در ادبیات، نه در رسانه، نه در بازار و خلاصه بیچاره را رسماً ول کرده‌ایم؛ بعد با کریسمسی که مدام در حال تبلیغ شدن است مقایسه هم می‌کنیم!

صنیعی: به خاطر اسمش است. اسم خارجی برایش بگذارند. یک پیشینه خارجی هم برای آن ردیف کنند؛ مثلا بگویند این شبی بوده است که امپراتور فرانسه بر اثر افراط در مصرف تخمه رودل می‌کرد. چنان استقبالی می‌شود که بیا و ببین!

فراهانی: خودشان فکر می‌کنند اگر تا بیخ مثل خارجی‌ها شوند واقعا خارجی می‌شوند و با کلاس و شیک به نظر می‌رسند. جواب این بود ولی اگر من هم بخواهم با کلاس و شیک به نظر برسم جوابم این است: تقصیر من و امثال من است!

علیزاده: تعدادی از بچه‌ها یک ذره حریف را دست کم گرفتند. تعدادی دیگر هم متأسفانه تحت تاثیر نام حریف قرار گرفتند. ان‌شاءالله با یک شوک بین دو نیمه نهایتا دیگر در فرگی تایم (در این فصل آرتا تایم) می‌بریم‌شان.

● مهم‌ترین خوراکی شب یلدا که اگر نباشد حس می‌کنید شب یلدایتان قبول نبوده، چیست؟ فراهانی: پیتزا مکزیک با سس چیلی!

میمندیان: انار و پفک.

طاهری: ما یک شیرینی در مازندران داریم که شخصا ارادت ویژه‌ای به آن دارم: «بَشْتِزِیک»! با کنجد درست می‌شود و برای ما هم عرض انار در سینی میوه یلدا است. اگر نباشد اصلا نمی‌شود!

فرقانی: خوراکی‌های قرمز مثل هندوانه و انار و لبو و کدو و آجیل و پفک!

علیزاده: قبلا انار ولی با توجه به قیمت‌ها فعلا تخمه. ممکن است سالیان آینده پفک و چیپس و بعدترش حتی هوای توی بسته‌های پفک و چیپس!

شفیعی: همان انار دون‌شده با گلبر. البته درست است که دیگر سال‌هاست دستمان از انار دون سیاه باغات قصرالدشت شیراز ۷۰۰ کیلومتر آنطرف‌تر کوتاه است! ولی خب خدا گرز حکمت ببندد دری، اینجا انار ساوه را دم دست آدم می‌آورد!

صنیعی: من در یلدا طرفدار اسلام رحمانی می‌شوم. هر چه بخورم می‌گویم قبول است، خدا به خوردن من نیاز ندارد، دلم باید پاک باشد، خوراکی ظاهر است.

● شب یلدا یک دقیقه از همه شب‌ها طولانی‌تر است. دوست دارید شب یلدا چه کاری انجام بدهید که یک دقیقه بیشتر مشغولش باشید؟ میمندیان: بودن کنار خانواده‌ام.

رجبی: آدم‌ها هرچه بزرگ‌تر می‌شوند کم‌کم عزیزانشان را از دست می‌دهند و به‌نظرم وقتی قدر آن یک دقیقه را می‌دانید که یکی از آن‌ها را از دست داده باشید. آن وقت است که آرزو دارید کاش بتوانید حتی یک دقیقه دوباره ببینیدشان و اینجا است که قدر و ارزش یک دقیقه بیشتر باهم بودن را می‌فهمید.

طاهری: هر کاری که اقلا یک دقیقه شب هجران صاحب‌الزمان (عج) را کوتاه‌تر کند.

صنیعی: بروم کتابخانه دانشکده‌مان. آنجا را خیلی دوست دارم. ولی چون آنجا شب‌ها تعطیل است این کار را نمی‌کنم؛ بنشینم کنار خانواده و بچه‌هایم را از خوردن بازدارم و بگویم دلتان درد می‌گیرد.

فراهانی: همزمان بخوابم، پیتزا بخورم و فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان را ترویج کنم.

فرقانی: ما این یک دقیقه را مغتنم می‌دانیم برای اینکه دورهم جمع شویم و با هم بگوییم و بخندیم و شاد باشیم و هیچ چیز جای این را نمی‌گیرد که من بخواهم جمع را ترک کنم و این یک دقیقه را با خودم خلوت کنم و مثلا شعر بگویم. ترجیح من این است که در همان جمع باشم و از فرصت صلح‌رحم که عمر آدم را طولانی می‌کند چون حال آدم را خوب می‌کند، استفاده کنم.

علیزاده: مادر بزرگم که قدیمی‌ترین عضو خانواده‌مان و دخترم که کوچک‌ترین عضو خانواده‌مان است را یک دقیقه بیشتر بغل کنم.

شفیعی: شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد. در واقع در زندگی‌مان تمام شب‌هایی را که به عشقی تا صبح سر کردیم به درازی یلدا بوده است! شاید برای همین است که دوست داریم درازترین شب سال را کنار آدم‌هایی باشیم که از ته قلب دوستشان داریم.